

## سیاست و پیامدهای چهره ژانوسی مدرنیته در ادبیات معاصر عراق با تکیه بر حقوق بین الملل (مطالعه موردی: کاظم السماوی و شیرکو بی کس)

مولود خوانچه زرد (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>؛ عبدالاحد غیبی<sup>۲</sup>؛ مهین حاجی زاده<sup>۳</sup>

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۰۴ بهمن ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۲۵ تیر ۱۴۰۲؛ صص. ۱۱۳-۱۲۸

### چکیده

مدرنیته در قرن بیستم با دو چهره مثبت و منفی (ژانوسی) خود وارد سیاست داخلی و خارجی کشورهای خاورمیانه شد. شاعران معاصر عرب و کرد عراقی همچون «کاظم السماوی» و «شیرکو بی کس» در اشعار خود به شناسایی چنین چهره شوم و تاریکی از جمله پدیده ابتر دولت-ملت، ژنوساید و جنایات علیه بشریت پرداختند که از سوی استعمارگران داخلی و خارجی به نمایش گذاشته شد. بزنگاه تاریخی این واقعه همان آغاز تأسیس و ایجاد دولت-ملت‌هایی ناهمگون در خاورمیانه توسط استعمارگران خارجی بود که از تجزیه قلمرو امپراطوری عثمانی به عنوان دولت‌هایی دست نشانده و تحت قیمومت آنان سربرآورده بودند. این دو شاعر در اشعار خود جهت مقابله با این پدیده به نقض قاعده آمة حقوقی «منع توسل به زور» فراخواندند؛ بدین معنی که مردم جامعه-شان را به انتفاضه و مبارزه و «حق توسل به زور» در راستای حق «دفاع مشروع» سوق دادند. این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی بر آن است به معرفی این دو شاعر و تجزیه و تحلیل اشعار آنها با تکیه بر حقوق بین الملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر بپردازد؛ به طوری که در پی معرفی محصول دوگانگی مدرنیته در حوزه سیاست بوده که در مواجهه با مردم جامعه، چهره تاریک خود را نشان داده است؛ چهره‌ای که نتیجه آن، افتادن تکنولوژی در دست دولتی همانند بعث بود که ژنوساید و جنایات علیه بشریت محصول مستقیم آن در جهان مدرن بود.

**واژگان کلیدی:** چهره ژانوسی؛ مدرنیته؛ ژنوساید؛ کاظم السماوی؛ شیرکو بی کس.

### کورتیه

له سدهی بیستمدا مؤدیرنیته به روالهتی نهریتی و نهریتی و خرابی (ژانوسی) خویموه هاته ناو سیاسهتی ناوخوی و دهرهوی ولاتانی رۆژهلاتی ناوه‌راست. شاعیرانی هاوچه‌رخنی کورد و عهره‌بی عیراقی وهک کازم نه‌لسه‌ماوی و شیرکو بیکه‌س له شیعه‌کانیاندا پروخسارینکی وهه‌ا ترسناک و تاریکیان نیشان دا، له‌وانه‌ش دیاردهی ده‌ولت-نه‌ته‌وه، جینوساید و تاوانه‌کانی دژ به مروفایه‌تی، که له‌لایمن کۆلۆنیالیزمه ناوخوی و بیانیه‌کان ویدی هات که خالی وه‌رچه‌رخانی میژوییی نهم پروداوه سه‌ره‌تای دامه‌زراندن و دروستکردنی ده‌ولت-نه‌ته‌وه نایه‌کسانه‌کان بوو له رۆژهلاتی ناوه‌راست له‌لایمن کۆلۆنیالیزمه بیانیه‌کانه‌وه که له دابه‌شکردنی خاکی ئیمپراتوریه‌تی عوسمانی و له ژیر سه‌ره‌پرشتی خویان پیکیان هینابوو. نهم دوو شاعیره به شیعی خویان دژی و مستانه‌وه و بو شه‌وی به‌ره‌ه‌لستی ببشه‌وه به شیعه‌کانیان، داوای پیشیلکردنی سه‌ره‌ری یاسای «قه‌ده‌غه‌کردنی په‌نابردن بو هیژ» کرد؛ به واتای تر خهلکی کۆمه‌لگا‌کیان هان داوه بو خه‌بات و «مافی په‌نابردن بو هیژ» هاوته‌ریب له‌گه‌ل مافی «دیفاع و به‌رگری شه‌ری». نهم توژی‌ینه‌ویه و مسغی-شیکارییه نامانجی ناساندنی نهم دوو شاعیره و شیکردنه‌وی شیعه‌کانیان له‌سه‌ر بنه‌مای یاسای نیوده‌وله‌تی و جارنامهی جیهانی مافه‌کانی مروفه؛ به شیویه‌ک که هه‌ولی ناساندنی به‌ره‌می دووانه‌بی مؤدیرنیته له‌بواری سیاسه‌تدا، که رووی ره‌شی خوی بو خهلکی کۆمه‌لگادا نیشان داوه؛ دیارده‌یه‌کی ناشیرین که نه‌نجامه‌کی شه‌وه بوو که ته‌کنه‌لوجیا که‌وته‌ده‌ستی حکومتیکی وه‌کوه‌به‌عس، که جینوساید و تاوانه‌کانی دژ به مروفایه‌تی و هتد به‌ره‌می راسته‌وخوی له جیهانی مؤدیرن بوو.

**وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی:** رووی خراب؛ مؤدیرنیته؛ جینوساید؛ کازم نه‌لسه‌ماوی؛ شیرکو بی کس.

### ۱- مقدمه و طرح مسأله

مدرنیته قرن بیستم در اوج فتح و پیروزی به بحرانی ختم شد که انسان مدرن را به کل، دچار پریشانی و اضطراب کرد. قرن بیستم با فاجعه آغاز شد و با فاجعه هم به پایان رسید. مدرنیته‌ای که طبق نظر گیدنز اساساً پدیده‌ای دولبه است: از یک سو روند توسعه و تکامل نهادهای اجتماعی مدرن، فرصت‌ها و امکانات بسیار وسیعی در اختیار بشر قرار داده و سبب شده تا انسان‌های عصر مدرنیته در مقایسه با تمامی نظام‌ها و صورت‌بندی‌های ماقبل دوره مدرن از زندگی راحت‌تر

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

و ایمن تری برخوردار گردند، از سوی دیگر، مدرنیته دارای وجه تاریک و حزن‌انگیزی نیز است که در قرن حاضر اهمیت آن بیش از پیش نمایان شده است که از آن میان می‌توان به ماهیت دائماً در حال تنزل کار صنعتی مدرن، رشد توتالیتاریسم، تهدید انهدام و ویرانی محیط زیست و گسترش خطرناک و فاجعه آمیز قدرت و تسلیحات نظامی اشاره کرد، تا جایی که تکنولوژی مدرن طبق نظر «مارکوزه» در جامعه مدرن به توتالیتاریسم منجر می‌گردد و آن ابزاری است برای سلطه بر انسان، در نتیجه دست‌اندازی و تجاوز تکنولوژی مدرن به حوزه‌های خصوصی زندگی افراد، آزادی درونی آنان مورد تهاجم قرار گرفته و نابود می‌گردد (محمد حسین پور، ۱۳۹۵، ۲ و ۱۷ و ۳۳).

بدین خاطر مدرنیته برای برخی اقوام و ملل جهان (همانند عراق)، دنیایی از استعمار، استبداد، خشونت، جنگ، نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و نقض حقوق بشر را رقم زد که این موضوع به فهمی «ژانوسی» از مدرنیته راه برده است. دوورژه سیاست را به ژانوس تشبیه می‌کند، ژانوس نوعی خدای افسانه‌ای و اساطیری است که دو چهره دارد، احتمالاً همان چیزی که در ایران باستان به اهورا و اهریمن تعبیر می‌شد. یکی از چهره‌های سیاست یا ژانوس، نظم و همگونگی است که به واسطه آن، دولت که همان قدرت سازمانی باشد نوعی نظم اجتماعی و همگونگی کلیه افراد در جامعه را در جهت مصلحت عمومی فراهم می‌آورد و چهره دیگر آن تضاد و تعارض و پیکار است که به هنگام نزاع و جهانگیری و تسلط بر دیگران، چه در بُعد داخلی و چه در بُعد خارجی از آن استفاده می‌کند (دوورژه، ۱۳۷۸: ۸).

ژانوس، خدای دروازه‌ها، گذرگاه‌ها، آغازها و پایان‌ها، خدایی دوچهره است: یک چهره به روبرو می‌نگرد و یک چهره به پس، یک چهره پیشرو است و دیگری پسرونده، یکی خیر است و آن یکی شر. مدرنیته ژانوسی نیز به همین ترتیب دارای دو سویه توصیف می‌شود: سویه اول، سویه‌ای تاریکی که سرکوب، ستم، استعمار، برده‌داری، جنگ، نژادپرستی و نابرابری را سبب شده و سویه دوم، سویه‌ای روشن و پیشروی اندیشه‌ی مدرنیستی که نتوانسته خود را محقق سازد و بر همزاد شرورش پیروز شود (گنجی، ۱۳۹۳: ۱۴).

بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی پس از رهایی از چنگال استعمارگران خارجی نه تنها به سوی توسعه، مدرنیزاسیون، آبادانی و جبران عقب ماندگی‌ها پیش نرفتند؛ بلکه در گرداب عمیق تری از مشکلات، تنگناها و عقب‌ماندگی‌ها به نام «استعمار داخلی» گرفتار آمدند؛ مسأله‌ای که نظریه‌پردازان آن در تئوریزه کردن مباحث و نیز تعمیم روابط نابرابر میان استعمارگران و مستعمرات به حوزه مناسبات داخلی، وامدار اصطلاح «استعمار» به معنای کلی و کلاسیک آن می‌باشند و استعمار هم در مفهوم کلاسیک، ناظر به استعمار داخلی با گسترش طلبی‌های اروپایی‌ها در سرزمین آسیایی، آفریقایی و آمریکایی بوده که از قرن پانزدهم آغاز شده و عملاً اقتصاد و سیاست جهانی را تحت تأثیر قرار داده است. مایکل هشر از جمله پیشگامان نظریه استعمار داخلی در کتاب خود با عنوان «استعمار داخلی» این مناسبات را محدود به جامعه آمریکا ندانسته و با گسترش دادن این دیدگاه به عرصه‌های وسیع‌تر بر این باور است که وجود شکاف‌های قومی در کشورهای غربی نیز انعکاسی از سلطه امپریالیستی یک گروه قومی بر گروه‌های دیگر است که از طریق نهادهای بوروکراتیک و دولتی تحکیم می‌گردد (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۱).

پیامدهای چهره ژانوسی مدرنیته باعث نقض حقوق بشر گردید که آن «به مجموعه حقوقی گفته می‌شود که براساس نظریه حقوق طبیعی و به موجب قانون طبیعی یکسان، به افراد بشر داده شده و جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر موجودیت انسانی آنها به‌شمار می‌آید. در این مورد، نهادهای حقوقی و قضایی (داخلی و بین‌المللی) می‌باید از آن دفاع کنند» (آشوری، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

این پژوهش درصدد معرفی دو شاعر معاصر عراقی (کاظم السماوی و شیرکو بیکنس) و نیز تجزیه و تحلیل اشعار آنها بر روی مفاهیم سیاسی و پیامدهای چهره‌ ژانوسی مدرنیته با تکیه بر حقوق بین‌الملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و در آن از دیوان‌های اشعار عربی: «گوردستان وردة النار... وردة الحلم» و «الأعمال الشعریة» آثار کاظم السماوی و نیز از دیوان‌های اشعار کُردی: «بؤننامه» و «گورستانی چراکان» و «دربندهندی په پوله» و نیز در کنار ترجمه برخی اشعار از سوی نویسنده اصلی مقاله و ترجمه قادر حمه صالح رضا در پایان‌نامه کارشناسی ارشدش بنام (تطبیق عشق و سیاست در مجموعه اشعار حمید مصدق و مجموعه شعرهای از شیرکو بیکنس «دره پروانه» و «گورستان چراغ‌ها»)، از ترجمه اشعار کتاب «سلیمانیه و سپیده دم جهان، شیرکو بیکنس» اثر مترجمان: سید علی صالحی و محمدرئوف مرادی و نیز کتب «گورستان چراغان» و «مجموعه اشعار»، آثار مترجم: رضا کریم مجاور و نیز از برخی منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

### ۱-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون منحصرأدر رابطه با بررسی موضوع سیاست و پیامدهای چهره ژانوسی مدرنیته در اشعار «کاظم السماوی» و «شیرکو بیکنس» با تکیه بر حقوق بین‌الملل پژوهشی صورت نگرفته است، اما پژوهشگران، بطور جداگانه در رابطه با مدرنیته و پیامدهای مثبت و منفی آن، حقوق بشر، ادبیات مقاومت، حقوق شهروندی، استعمار داخلی و ... ، رساله‌ها، کتاب‌ها و نوشته‌های زیادی را مورد مطالعه و واکاوی قرار داده‌اند؛ و نیز در رابطه با تحلیل اشعار این دو شاعر، مباحث و موضوعاتی؛ همانند غربت، ادبیات پایداری، انسان‌گرایی، عشق، آزادی، سیاست و ... را بطور جداگانه و مجزا به شیوه کتاب، مقاله و رساله نوشته‌اند که در این رابطه به تعدادی از مهمترین پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون موضوعات فوق می‌پردازیم.

مجتبی مقصودی (۱۳۹۱) مقاله «نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی» که در آن بیشتر به معرفی و مفهوم این نظریه به طور کلی در کنار توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی پرداخته است. همچنین مقاله «انفال و مدرنیته» از مریوان وریا قانع که به طور اختصاصی تنها به نسل‌کشی کردها یا پدیده انفال پرداخته است. اثر دیگر «نسل‌کشی در کُردستان» اثر مارتین وان برونسین که به پدیده مدرنیته و انفال می‌پردازد. برونسین در این مقاله به نسل‌کشی کردهای ترکیه در درسیم در ترکیه در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۸ و جنگ شیمیایی علیه کردهای عراق در سال ۱۹۸۸ می‌پردازد. پایان‌نامه خسرو محمد حسین پور (۱۳۹۴)، تحت عنوان «انفال (نسل‌کشی کردها در عراق) و مدرنیته» در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، که در آن به این نتایج رسیده که انفال محصول دوگانگی مدرنیته است و بر این اساس مدرنیته در مواجه با انفال، چهره تاریک خود را نشان داده است. کتاب نسل-کشی و مدرنیته: مطالعه مقایسه‌ای از بوسنی، رواندا و هولوکاست<sup>۱</sup> که اثر جاسنا بالورادا<sup>۲</sup> است که در سال ۲۰۱۳ در دانشگاه لیدز<sup>۳</sup> منتشر شده است که در آن مدرنیته، چهره ژانوسی‌اش را بصورت نسل‌کشی آشکار می‌سازد. نویسنده این کتاب با مقایسه سه نسل‌کشی بوسنی، رواندا و هولوکاست می‌خواهد رابطه این نسل‌کشی‌ها را با مدرنیته مقایسه کند، همچنین، کتاب *الغریبه فی شعر کاظم السماوی* اثر نوزاد حمد عمر (۲۰۱۳م)؛ همانطور که از نام آن پیدا است نویسنده در این اثر به دنبال آن بوده است تا پدیده غربت را مورد بررسی قرار دهد و در ضمن آن به برخی از اسطوره‌ها و نمادهایی که شاعر در شعر خود بکار گرفته پردازد.

1. Holocaust

2. Jusna balorada

3. Lids

بندر علی اکبر شاکه (۲۰۱۷م) در مقاله‌ای تحت عنوان «کاظم السماوی شاعر عربی انسان دافع عن المضطهدین فی کل الأوطان لا سیما عن الکرد و الکردستان» در مجله جامعه گه رمیان / کلیه اللغات و العلوم الانسانیة، با نگاهی گذرا به دیوان‌های کاظم السماوی؛ از جمله دیوان «الأعمال الشعریة» و «کردستان و رده النار ... و رده اللحم» مضامین برجسته نکوهش جنگ و ستم ملی در شعر وی را معرفی می‌کند و به بیان عشق و دوستی نسبت به ملیت های فلسطین، کردستان و دیگر ملیت های تحت ستم جهان و نیز به آلام و دردهای ناشی از ستم ملی علیه آنان و اشغال سرزمین‌هایشان می‌پردازد و سپس به آنان نوید پیروزی، صلح و آزادی می‌دهد.

پایان‌نامه دلبر مرادی (۱۳۹۳)، تحت عنوان «بررسی تطبیقی مضامین ادبیات پایداری در اشعار محمود درویش و شیرکو بی‌کس» در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، در این جستار، بررسی تطبیقی مضامین ادبیات پایداری در اشعار محمود درویش و شیرکو بی‌کس، بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی؛ یعنی بررسی «تشابه و تفاوت» پرداخته شده است. پایان‌نامه پیمان تباری (۱۳۹۴)، تحت عنوان «انسان‌گرایی، آزادی و عشق در اندیشه احمد شاملو و شیرکو بی‌کس» در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، در این جستار هر دو شاعر معتقد به عشق به وطن و سرزمین خود و نگرانی نسبت به اوضاع آن هستند.

پایان‌نامه دیگری از آن قادر حمه صالح رضا (۱۳۹۵)، تحت عنوان «تطبیق عشق و سیاست در مجموعه اشعار حمید مصدق و مجموعه شعرهای «گورستان چراغ‌ها» و «دره پروانه» از شیرکو بی‌کس نوشته شده است که هر دو شاعر در عشق به وطن و سرزمین خود و نگرانی نسبت به اوضاع آن عقاید مشترکی دارند. پایان‌نامه قهرمان احمدی (۱۳۹۳) «جنبه‌های پایداری در اشعار شفیع کدکنی و شیرکو بی‌کس شاعر معاصر عراق» در دانشگاه اصفهان که تنها به تطبیق وجوه پایداری در اشعار این دو شاعر پرداخته است. پیمان تباری (۱۳۹۶) «انعکاس اوضاع اجتماعی در اشعار شیرکو بی‌کس» که شناساندن بهتر این سراینده توانمند به غیرگردزبانان، شناخت بهتر شگردهای ادبی در شعر او و شناخت بهتر سروده‌های این شاعر معاصر از اهداف آن بشمار می‌رود.

## ۱-۲- اهداف پژوهش

مهمترین اهداف پژوهش عبارت هستند از بررسی پیامدهای چهره ژانوسی مدرنیته در ادبیات معاصر عراق جهت شناسایی و معرفی پروژه ابتر دولت-ملت‌سازی، استعمار داخلی و سیاست‌های نقض حقوق بشری استعمار و رژیم‌های توتالیتر و سلطه‌گر ناشی از آن، تبیین واکنش این دو شاعر نسبت به رفتار مجرمانه رژیم‌های توتالیتر و سلطه‌گر و تحلیل مسئولیت کیفری حاکمیت مطلق دولت‌ها و حامیان‌شان در اشعارشان، و بررسی مباحث حقوقی مربوط به نسل‌کشی، جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت طبق اساسنامه حقوق بین‌المللی و بررسی واکنش‌های بازماندگان قربانیان نسبت به فعل مجرمانه جنایتکاران در اشعار کاظم السماوی و شیرکو بی‌کس

## ۲- نگاهی گذرا به شرایط محیط اجتماعی و زندگی نامه کاظم السماوی و شیرکو بی‌کس

قرن بیستم عراق را می‌توان قرن بیداری فکری، سیاسی و اجتماعی در این کشور به شمار آورد که ادبیات آن از این بیداری و تحولات بی‌نصیب نمانده و شاعران بزرگ و توانمندی چون «کاظم السماوی» و «شیرکو بی‌کس» بعنوان گزارشگران خودجوش ویژه حقوق بشر که دارای اشعاری با دو زبان و ملیت متفاوت عرب و کرد هستند پدید آمدند.

کاظم السماوی، شاعری بشردوست عرب، در سال ۱۹۱۹ در شهر سماوه واقع در کناره‌های رود فرات در جنوب عراق متولد شد و جذب فعالیت رسانه‌ها و مطبوعات وقت عراق گردید و راه‌های دشوار و طولانی این فعالیت‌ها را با جان و دل خرید تا اینکه به بغداد رفت و وارد فعالیت‌های سیاسی شد. این شاعر عرب آنقدر حس بشردوستی داشت که یک دیوان خود را در مورد حقوق پامال شده ملی و انسانی کردها در کتابی تحت عنوان (کوردستان و رده‌الآثار .. وَرْدَةُ الْحُلْم) سرود. ایشان پنجاه سال از عمرش را با بدبختی، شکنجه، زندان و آوارگی و تبعید گذراند (اکبر شاکه، ۲۰۱۷: ۵۱۷).

شیرکو بی‌کس، شاعر معاصر کردستان عراق در ۲ می ۱۹۴۵م در شهر «سلیمانیه» در عراق به دنیا آمد. پدر او فایق بی‌کس از شاعران کلاسیک و از هم نسلان عبدالله گوران پدر شعر معاصر کردستان عراق بود. شیرکو بی‌کس، از جمله شاعران موفق در دوره معاصر بود که در کنار عبدالله پشیو و لطیف هلمت از پیشتازان بنای نوگرایی یا به تعبیری مدرنیسم در شعر معاصر کردی به حساب می‌آید و از شهرت جهانی برخوردار است (عبدالله، ۲۰۱۲: ۱۴۶). شیرکو بعد از فجایع دردناکی چون «بمباران شیمیایی حلبچه و نسل‌کشی کردها»، که بر سر کردستان آمد، مانند بیشتر شاعران و روشنفکران وطنش، پس از سال‌ها زندگی در غربت، به زادگاهش بازگشت تا از نزدیک شاهد استقامت و پایداری ملت خود در راه به دست آوردن آزادی باشد (الأنباری، ۲۰۱۱: ۱۴).

### ۳- تحلیل برخی از مؤلفه‌های برجسته چهره ژانوسی مدرنیته در اشعار این دو شاعر

#### ۳-۱- پروژه ابر دولت-ملت

ایجاد پروژه ابر دولت-ملت در خاورمیانه توسط استعمارگران بریتانیا و فرانسه بعد از جنگ جهانی اول به عنوان یکی از عمده‌ترین پیامدهای چهره ژانوسی سیاسی مدرنیته و سرمایه‌داری مدرن برای خاورمیانه و جهان سوم بود که به فاجعه انجامید و اصلاً با واقعیت‌های موجود در خاورمیانه و جهان سوم سازگار نبود، به این معنی که سرزمین‌های دارای جمعیت ناهمگون از نظر مذهبی، ملی، قومی و نژادی تحت کیانی به نام دولت - ملت‌سازی بوجود آمدند نه بر اساس ملت - دولت‌سازی؛ پروژه‌ای که در واقع مرکب از چهار عنصر حاکمیت، جمعیت، سرزمین و حکومت و در کشورهای همانند عراق، سوریه، ترکیه و ... بدون توجه به بافت فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و مذهبی تشکیل گردیدند و بالأخره در پایان جنگ جهانی دوم در عرصه سیاست داخلی آن کشورها، این پروژه بشدت چهره ژانوسی خود را در قانون‌گریزی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت، توتالیتاریسم، پان‌عربیسم، بوروکراسی، بایکوت کردن جامعه مدنی، عدم تقسیم کار عادلانه و توزیع منصفانه، عدم ثبات سیاسی-اقتصادی و ... نشان داد که در ادبیات معاصر عراق انعکاس وسیعی یافت و موجب ثبت و ضبط نقض فاحش حقوق بشر در آن گردید که به نوبه خود باعث واکنش افکار عمومی در کشورهای جهان سوم؛ بالأخص خاورمیانه علیه آن گردید که واکنش شاعران معاصر در عراق از جمله دو شاعر مورد پژوهش، موضع‌گیری در برابر آن بود.

السماوی در شعری به نام «أجنحة السلام» که در سال ۱۹۵۰ سروده است یکی از شایع‌ترین پیامدهای ناگوار چهره حزن و تاریک مدرنیته را برپایی دو جنگ جهانی (۱۹۱۴ و ۱۹۳۹م)، اشغالگری و ایجاد پروژه غیرمنصفانه دولت - ملت در خاورمیانه از سوی استعمارگران خارجی غرب می‌داند؛ جنگی که از طریق آن، بیشتر کشورها و سرزمین‌ها در اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکا به اشغال و تصرف درآمد و خون‌ها ریخته و سرها بریده شد، هزاران شهر و روستا ویران و نابود شدند و سرزمین‌های زیادی تحت سلطه یا قیمومت استعماری فاتحین و کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول درآمد و کشورهای تازه تأسیس ناهمگون زیادی تأسیس شدند (بندر شاکه، ۲۰۱۷: ۵۲۷).

بِاسْمِ الْغَزَاةِ (الْفَاتِحِينَ) تَخَضَّبْتُ / لَمَّمِ الثَّرَى مِمَّا أَرِيقُ وَ سَالَا / تَنَاثَرِ الْأَشْلَاءِ فِي حَوْمَانِهَا / وَ تَنْيِخُ مِنْ حَزْرِ الرَّؤُوسِ تَلَالُأُ! / وَ ..... (السماوی، ۱۹۹۴: ۳۸۶).

ترجمه: با نام فاتحین جنگ جهانی و به برکت این اشغالگری و تصرفات / خاک سرزمین‌ها رنگین و سیراب شد از خون بی‌گناهی که جاری شد / و اجسادشان در حومه‌های (شهر و روستا) پراکنده گشت / فتوحاتی که به قیمت ایجاد تپه‌هایی از سرهای بریده شده تمام شد / و .....

السماوی در جایی دیگر اشاره می‌کند که ملتی اصیل و ریشه‌دار همانند کُرد با زبان، تاریخ هزاران ساله و قلمرو سرزمینی مشخص که از مؤلفه‌های مهم تشکیل ملت در مفهوم مدرن آن است توسط استعمارگران داخلی در خاورمیانه مورد انکار، نفرت، کشتار و سرکوب قرار گرفته و سرزمینش تقسیم و پروژه ناعادلانه دولت-ملت در آن اجرا گردیده است، آنجا که می‌سراید: حَسَبَ الدِّمَاءِ / وَ حَسَبَ أُمْسِكِ .. يَا ابْنَةُ الْحُزْنِ الْعَرِيقِ / وَ حَسَبَ يَوْمِكِ .. أَنْ يُحَاصِرَكَ الْحَصَارُ / بَسُّ (الْجَوَارِ) وَ بَسُّ مَا اقْتَرَفَ الْجَوَارُ! / مِنْ أَنْكَسَارِ فِي ظَلَالِكِ / وَ اجْتِرَاحِ فِي مَسَارِكِ / يَتَقَاسَمُوكِ! / وَ أَنْتِ يَا أَرْضًا ... / وَ يَا لُغَةً) .. وَ (تَارِيخًا) / أَنْتِ الْأُمَّةُ الْأُولَى / وَ أَنْتِ أَنْتِ .. لَكِ الْبِدَايَةُ / وَ الْتَهَايَةُ .. وَ الْمَصِيرُ / مِنْ أَلْفِ عَامٍ .. أَلْفِ عَامٍ .. (كاظم السماوی، ۱۹۹۹: ۳۴-۳۳).

ترجمه: خون را کافی ست / دیروز را کافی ست .. ای دختر غمناک دیرین / این روزگارت کافی ست که تو را در محاصره گیرد / نفرت و بیزاری از همسایه و اقدامی که علیه تو مرتکب شدند / جهت شکست سایهات / و مجروح کردن مسیر مبارزهات / سرزمینت را تقسیم نمودند / تو ای خاک .. / ای (زبان) .. و ای (تاریخ) / تویی که اولین ملتی هستی / و تو ملتی هستی.. سرآغاز و / سرانجام و سرنوشتی داری / هزار سال.. هزار شیرکو نیز در گوشه‌ای از دیوان اشعارش اینگونه از پیامدهای چهره ژانوسی مدرنیته بر می‌دارد و پروژه ناجوانمردانه دولت-ملت مُدرن در خاورمیانه را به تصویر می‌کشد و به شکست در جنگ «چالدران» و تقسیم سرزمین کُردستان به دو بخش عثمانی و صفوی و نیز پیمان خونبار «لوزان» بعد از تجزیه امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۲۳ اشاره می‌کند که در آن ملت کُرد و سرزمین کُردستان با زور، خیانت و توطئه، تجزیه و به قلمرو دولت-ملت‌های ترکیه، عراق و سوریه درآورده شد و بعد از آن ملت کُرد به بلایا، مصیبت‌ها و فجایع مرگباری دچار گردید، آنجا که در گوشه‌ای از اشعارش اینگونه می‌سراید:

لهم پۆله‌بشدا تاقه جانتای تۆیه / که نیشتمانیکی سیس و که ئاسمانیکی لهت لهت و / که ئاوینه‌ی سامالیکی ورد و خاشی له‌بندایه / لهم ساه‌دا / بۆنی نوشوستیت گرتوه / بۆنی شه‌ری به‌رد و به‌ردی شاخت / بۆنی مؤمیکی کوزاوه / له‌و ساه‌دا .. / بۆنی "چالدران" و "لوزان" له لهشت دئ / له شه‌ری به‌رد و به‌رده‌وه / بۆنیکی نوی بلاوبوه / بۆنی ئاو وهختی ئه‌کوزری / بۆنی کۆست وهختی ئه‌کوتری / له ماچی دهنگ و ره‌نگه‌وه / بۆنی نوی بلاو بۆوه / بۆنی باران ئه‌و وهختی ئال هه‌لته‌گه‌ری و / بینی شه‌هیدیش ئه‌و وهختی / که بال ئه‌گری .. (بی‌کس، ۲۰۰۰: ۶۸-۶۷).

ترجمه: .... / چمدانت را که می‌گردند / چیزی نمی‌یابند / جز وطن ویران / آسمانی تکه تکه / و آینه‌ای شکسته که هیچ! / همین لحظه / همین دم است / که بوی بُریدن، بوی فرو افتادن می‌گیری / تو بو گرفته‌ای / بوی تندر کوه / بوی فانوس منتظر / بوی جنگ "چالدران" / بوی "پیمان لوزان" / از تن تو به مشام می‌رسد / بوی آب کُشته از دل سنگ می‌آید / ... / بوی باران خون و / بوی غم‌انگیز سرنوشت / و بوی قربانیان به وقت مرگ ... (بی‌کس، ۱۳۸۵: ۳۳۵-۳۳۴).

و در جایی دیگر به سیاست شوم حاکمان دولت- ملت‌های استعمارگر داخلی بر اثر مرزبندی‌های تحمیل شده بر سرزمین‌اش اشاره می‌کند که چگونه سرزمینش گُردستان تکه تکه گردیده و مرگ، جان و مال و سرزمین‌شان را به سَرَنَد کشیده است، آنگاه که می‌سراید:

هه‌موو پوژئی لهو مه‌رزانه / سیاست شیشی گومرکه و / نه‌چی به قه‌برغهی نیشتمانی هیژا و خو‌شه‌ویستدا / نیمه  
نیستا وده‌نیگمان هه‌یه کون کون / بووه به بیژنگی مه‌رگ و .. / شاری پی نه‌بیژینه‌وه .. / سه‌ری پی نه‌بیژینه‌وه .. / خویتی  
پی نه‌بیژینه‌وه .. / کوستی پی نه‌بیژینه‌وه .. / کیلی پی نه‌بیژینه‌وه .. (بیکه‌س، ۲۰۰۰: ۵۱).

ترجمه: در مرزها / تنها سر نیزه / سخن، سیاست است / سر نیزه‌ای که روز تاروز / پهلوی مرا مجروح می‌کند  
/ تن ما و / وطن ما شقه شقه شده است / تن ما و / وطن ما غربالی‌ست که مرگ را / سَرَنَد می‌کند / که سرها و  
خون‌ها و خواب‌ها را / سَرَنَد می‌کند / که جان و خان و مان ما را / سَرَنَد می‌کند ... (بیکس، ۱۳۸۵: ۳۱۸-۳۱۷).

### ۲-۳- ژنوساید (نسل‌کشی)

از پیامدهای سیاسی دیگر چهره ژانوسی مدرنیته می‌توان به ژنوساید (نسل‌کشی) اشاره کرد که اصولاً عنصر مادی جرم آن به صورت فعل قابل تصور است که منظور هر یک از اعمال مشروحه زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی مورد ارتکاب واقع می‌شود:

(الف) قتل اعضای یک گروه / ب) ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه / ج) قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی تمام یا قسمتی از آن گروه شود / د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه / ه) انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر» (اردبیلی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴)

این واژه در زبان عربی به واژه‌های «الإباده الجماعیه» و «إباده الجنس» ترجمه شده است (شهاب، ۲۰۰۰ م: ۴۲۸). شاعر در اینجا از مرگ دسته‌جمعی انسان‌ها در عراق می‌گوید:

مَوْتُ جَمَاعِيٍّ .. / قُبُورٌ جَمَاعِيَّةٌ .. / ذُنَابٌ ضَارِيَةٌ / يَشْرَبُ دِمَاكَ .. / تَمَضُّعٌ لَحْمِ أَطْفَالِكَ وَ شَيْوُخِكَ /  
تَحْرُقُ أَشْجَارَكَ وَ تَسْمُمُ يَنَابِيْعَكَ .. (السمّاوی، ۱۹۹۴: ۳).

ترجمه: مرگ دسته‌جمعی ... / گورهای دسته‌جمعی ... / گرگ‌های درنده / خونت را می‌نوشند... / گوشت  
بچه‌ها و پیران‌تان را می‌خورند/ درختان سرزمینت را می‌سوزانند و چشمه سارهایت را مسموم می‌کنند ..  
و یا در جایی دیگر می‌سراید:

كُورْدِسْتَانُ الْمَأْثُورَةَ بَيْنَ أَيَادِيكُمْ / كُورْدِسْتَانُ الثَّكَلَى تَتَحَرَّقُ حُزْنَا .. وَ تُنَادِيكُمْ / ..... / لِمَ أَطْفَأْتُمْ وَهَجَ الْفَجْرِ وَ  
أَعْلَنْتُمْ لَيْلَ الْأَحْقَادِ / وَ تَنَاسَيْتُمْ فِي نَعْرَاتِ الْجَرَحِ .. / ..... / لِمَ قَطَعْتُمْ جَسَدِي أَوْصَالًا .. أَشْلَانًا وَ سَبَايَا! / وَ تَصَامَمْتُمْ  
فِي لَيْلِ الْمَوْتِ / وَ صَمَّتْ قُبُورِ الْأَنْفَالِ / الثَّلْجِيَّةِ / ..... وَ (حَلْبَجَةَ) مَا زَالَتْ تَفْرَشُ مَوْتَاهَا / فَوْقَ ضَفَائِرِهَا الذَّهَبِيَّةِ /  
فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ الشَّاحِبِ فَوْقَ رَبَاهَا / وَ "حَلْبَجَةَ" مَا زَالَتْ بَرَقَا .. رَعْدًا / شَطَّانُ دَمٍ .. رِمَادٍ / كُورْدِسْتَانُ جِرَاحِ اللَّهِ .. /  
قَمْرٌ أَحْمَرٌ / فَوْقَ سُهُوبِ اللَّيْلِ .. (السمّاوی، ۱۹۹۹: ۴۴-۳۹).

ترجمه: کردستان در دستان شما اسیر است / کردستان داغدار در غم می‌سوزد.. و شما را فرا می‌خواند / ..... / چرا  
روشنایی سپیده‌دم را خاموش نمودید / و شب کینه و نفرت و زخم را آوردید / چرا جسم و تنم را بریده.. و مثله  
نمودید! / و در شب مرگ / سکوت من قبرهای برفی (انفال) است / ..... / و حلبچه (امروزه) همچنان داغدار / مردگانش

را روی بافته‌های طلایی‌اش پخش می‌کند / در پرتو ماه رنگ پریده، بر فراز تپه هایش / حلبچه همچنان رعد و برق است / رودخانه‌ای خون... خاکستر / کردستانی زخمی و مجروح... آن، ماه سرخ و گلگونی ست / بر فراز دشت‌های شب. ....

کاظم السماوی در این اشعار از فعل ارادی مجرمانه نسل‌کشی و کندن گورهای دسته‌جمعی برای گُردها با بریدن و مُتله کردن جسم و تن آنان و تخریب محیط زیست گردستان در عملیات «انفال» و «حلبچه» با مصداق نابودی تمام یا بخشی از یک گروه نژادی یا ملی (گُرد) پرده برمی‌دارد که در آن «حدود پنج هزار روستا ویران، یک میلیون نفر آواره و بر اساس آمار وزارت شهیدان حکومت اقلیم، ۱۸۰ هزار نفر به صورت دسته‌جمعی کشته شدند» (سجادی، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

السماوی در بخشی دیگر از اشعارش این‌گونه می‌سراید:

لَيْسَ هُنَاكَ جَرُوحٌ وَ دَمَاءٌ / أَوْ آثَارُ الْمَوْتِ عَلَى أَجْسَادِ الضَّحَايَا / الْأَطْفَالُ، النِّسَاءُ، الرَّجَالُ، الْمَوَاشِي / جُثَّتْ مُبَعَثَرَةً / فِي الْبُيُوتِ / عَلَى السُّطُوحِ / فِي الشُّوَارِعِ التُّرَابِيَّةِ / فَأَجَاهُمُ الْمَوْتُ بَعْتَةً (السماوی، ۱۹۹۹: ۶۴).

ترجمه: زخم و خونی مشاهده نمی‌شود / یا آثار مرگ بر بدن قربانیان / کودکان، زنان، مردان، چهارپایان / اجساد پراکنده / در خانه‌ها / بر کف زمین / در خیابان‌های خاکی / ناگهان با مرگ مواجه شدند..

در این شعر از عمق عناصر مادی این جنایت کاملاً پیداست که ساکنین غیر نظامی از زن، کودک، پیرمرد و رهگذر در این شهر بدون هیچگونه آثار زخم و خونی بر روی بدنشان بر روی خانه‌ها و کف خیابان‌های شهر و بر اثر مرگ ناگهانی ناشی از گاز خردل افتاده و شهید شده‌اند.

بی‌کس نیز فاجعه دردناک حلبچه را اینگونه به تصویر می‌کشد که شاهزاده هوای مدرنیسم، چهره ژانوسی سلطه و حاکمیت خود را این بار با در اختیار گرفتن امکانات تکنولوژی مدرن در حلبچه به نمایش گذاشت و دیوانه‌وار، مردم و دیارشان را به کشتار شیمیایی و زنده به گور کردن و نابودی محیط زیست آن دچار ساخت، آنجا که می‌سراید:

"۱۶"ی مارت- "بهر له نیوه‌شوی ئەم پوژە قر چۆکه / شازاده هه‌وایه‌کی مؤدپرنیزی شیّت / هه‌وایه‌کی دوو ره‌گ، له نەسلێ چهپ و راستی / سیاسه‌تی ئەم دنیا به‌ستۆکه / هه‌وایه‌کی که‌ته‌ی به ئۆکی له خۆبایی / بۆنی دهم سیراویی / کوت و پر هات و کوده‌تایه‌کی زه‌ردی / ئەله‌کترونی به‌ریاکرد / دهستی به سەر ته‌خت و به‌ختی ئاسماندا گرت / بوو به تاقه فرمانرپه‌وای / ئەم مه‌مله‌که‌ته به‌رینه‌ی به‌هار / ری و بانه‌کانی هه‌ناسه‌ی نیوان ئاسمان و زه‌وی به‌ست / ته‌وای دهر‌گاکانی به‌هه‌شتی کلۆم کرد / به‌دهنگی تیکه‌لی رۆژه‌لات و رۆژناوا / به‌یاننامه‌ی ژماریه‌کی خۆی خوینده‌وه / هەر ئەوه‌نده‌ی له‌رینه‌وه‌ی گه‌لایه‌ک و که‌متر / هەر ئەوه‌نده‌ی ترووکه‌ی چاوی ئاوێک و که‌متر / هەر ئەوه‌نده‌ی نووزه‌ی کارژۆله‌یه‌ک و که‌متر / چی فریشته و خۆری و په‌ری و بالدار و بی‌بال هه‌بوو / کردنی به‌مۆم بی‌ئه‌وه‌ی هه‌لیان وه‌رینی / کردنی به‌شووشه بی‌ئه‌وه‌ی بیانشکینی / له‌که‌ناری ئاوی ره‌شی ئەو رۆژه‌که‌دا / پۆل پۆل کۆتره‌کان سپی ئەچوونه‌وه / هەر ئەوه‌بوو نه‌یان‌ئه‌-گماند / له‌مه‌زرا و پاوانه‌ سه‌وزه‌کانی ئەم رۆژه‌ گێروینه‌ دا / ئەسپه‌کان ره‌وه‌په‌وه پال / هەر ئەوه‌بوو نه‌یان ئەحیلاند / له‌بهر وه‌م هه‌وا شیته‌دا که‌ ئەتوانی به‌ پیوه‌ بوه‌ستی / که‌ ده‌سته‌وه‌ستان نایی... (بی‌که‌س، ۱۹۹۱: ۵۴۰-۵۳۸).

ترجمه: شانزدهم مارس پیش از نیمه شب این روز خسیس / شاهزاده هوای مدرنیسم و دیوانه / هوایی دو رگ، از نسل چپ و راست سیاست این دنیای هرزه / هوایی بدخیم و بدهیبت با دهانی بوی سیر داده / با شتاب آمد و کودتای زرد الکترونی برپا کرد / تخت شاهی آسمان را در دست گرفت / تنها فرمانروای این سرزمین برین بهاری شد / گذرگاه نفس میان آسمان و زمین را گرفت / همه درهای بهشت را قفل کرد / با صدای درهم آمیخته غرب و



شرق، / بیان نامه شماره یک خود را خواند/ کمتر از لرزش برگی، / کمتر از پلک زدن چشمی، / کوتاه تر از بع بع بزغاله‌ای، / هر چه فرشته و حوری و پری بالدار بی بال بودند/ شمعشان کرد بی آنکه بسوزاندشان/ شیشه شان کرد، بی آنکه بشکندشان/ در کنار آب سیاه این روز خفه/ فوج فوج، کبوترها رنگ می‌باختند/ همین بود که بغ بغو نمی‌کردند/ در مزرعه و چمنزار این روز گیج و ویج/ اسب‌ها رمه رمه / بر پهلو افتاده بودند/ همین بود که شیهه نمی‌کشیدند/ در این هوای دیوانه / چه کسی می‌تواند برپا بایستد؟ (حمه صالح رضا، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۶).

این شعر نمایشی از کاربرد تکنولوژی جهان مدرن بود که به دست شخص مرتجع، فاشیست و جنایتکاری به نام صدام اتفاق افتاد که در واقع هم جنایت به جهت به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی در جنگ و هم هدایت جنگ به‌سوی افراد غیرنظامی و طبیعت و محیط زیست بود.

عملیات انفال، نقطه اوج بیست و پنج سال عربیزه کردن، تبعید و کشتار دسته‌جمعی بود:

له و بیابانه‌ی خواره‌وه/ له هه‌ر جییه‌ک هیله‌گی خۆل/ بیژنه‌وه/ له سه‌رکۆزه‌ری هیله‌که‌ده/ ئه‌ی هه‌ر ورده نینۆکی په‌نجیه‌ک و/ یان ورده ئیسیکی لۆلاقی/ کوردیکی تیا بدۆژنه‌وه... (دیوانی بی‌کەس، ۲۰۰۶: ۳۴).

ترجمه: در همان دشت و بیابان جنوب عراق/ در هر جایی از این بیابان/ که خاکش را از الک بگذرانند/ و آن را غربال کنند بر سر آن خاک‌بیز/ تنها ناخن‌ها و تکه استخوان‌های/ گُردها را خواهند یافت...

در اینجا شاعر به انتقال دادن هزاران زن و کودک گُرد به بیابان جنوب عراق توسط نظامیان رژیم سابق بعث اشاره دارد که صدام با اجرای پروژه انفال علیه گُردها، مرتکب شنیع‌ترین کشتار و ژنوساید در عصر مدرنیته گردید که بعد از سقوط صدام، کشف گورهای دسته‌جمعی زنان و کودکان گُرد در بیابان‌های جنوب عراق گویای این واقعیت دهشتناک در این شعر می‌باشد. در جایی دیگر نیز این‌گونه می‌سراید:

ئاخر خۆ من کوردستانیم / له یه‌ک ترووکه‌ی چاوا پینچ هه‌زار کانیی لئ کۆژرا / پینچ هه‌زار شیعی لئ کۆژرا / پینچ هه‌زار په‌زی لئ خنکا... (بی‌کەس، ۱۹۹۰: ۶۵۷).

ترجمه: من که گُردستانی و اهل گُردستان هستم (بخشی از خاک عراق و مردمان آن دیار)... / در یک چشم به هم زدن پنج هزار چشمه (اشاره به پنج هزار شهید حلبجه) / و پنج هزار شعر آن کشته شدند / و پنج هزار درخت انگور آن خفه شدند...

این شعر هم مصداق یک نوع نسل‌کشی بوده که عنصر مادی این جنایت اجرای کشتار پنج هزار نفر از اعضای یک گروه ملی و نژادی به نام «گُرد» را در حلبجه و در سرزمین مشخصی به نام «گُردستان» در شمال عراق بوده که از بدو تولد همواره جزئی از آن گروه بوده و به آداب و رسوم، سنن و آیین و قواعد گروه خویش باور داشته و بدان پایبند بوده‌اند.

### ۳-۳- جنایات علیه بشریت

جنایات علیه بشریت نیز از پیامدهای دیگر سیاسی چهره ژانوسی مدرنیته می‌باشد که نخستین بار به طور صریح در بند (ج) ماده ۶ منشور نورنبرگ تدوین شد. این منشور از جنایات «قتل عمد، نابودی، برده سازی، اخراج و سایر اقدامات غیرانسانی ارتکاب یافته علیه هر جمعیت غیرنظامی، پیش از جنگ یا در حین آن؛ یا آزار افراد به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی، در ارتباط با هر جرمی که در صلاحیت محکمه قرار می‌گیرد، خواه نقض حقوق داخلی کشور محل وقوع محسوب شود یا خیر، صحبت می‌کند» (روله گرهارد، ۱۳۸۷: ۶۰). جنایات علیه بشریت غالباً

جرم‌هایی هستند که دولت‌ها در کشورهايشان عليه مردم مملکت خود انجام می‌دهند، اما جنایات جنگی معمولاً با کشور دشمن و یا در کشورهای اشغال شده اتفاق می‌افتد (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۳۴).

قتل و کشتار از عناصر بارز مادی فعل مجرمانه جنایات عليه بشریت می‌باشد: در جریان مذاکرات مربوط به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، قتل عمد به عنوان جنایتی دیده شد که به طور صریح در کلیه نظام‌های حقوقی ملی تعریف شده است، بنابر سند عناصر جنایات، عنصر مادی ایجاب می‌کند که مرتکب با رفتار خود موجب مرگ دیگری شده باشد (روله گرهارد، ۱۳۸۷: ۷۳).

السمای در شعر زیر از پیامد برجسته ژانوسی مدرنیته بحث می‌کند که همان زندگی فلاکت‌بار در روزگار جنگ و مرگ انسان‌ها و مرگ زبان و اندیشه و محیط اقتصادی آنان بعنوان عناصر مادی جنایات مربوط به مرتکبان استعمارگر داخلی می‌باشد:

.... فَهَذَا زَمَانٌ ... / تُغْنِي بِهَ الْغَاصِبُونَ / وَ أَيْدِيهِمْ عَلَى الْبُنْدُقِيَّةِ / وَ هَذَا زَمَانٌ .. تَطَارَدُ فِيهِ الضَّحِيَّةُ / وَ هَذَا زَمَانٌ .. يَنَامُ السَّلَاحُ مَعَ الْخُبْزِ وَ الْمَاءِ / عَبْرَ الْخَنَادِقِ / وَ هَذَا زَمَانُ الْحَرَائِقِ / وَ هَذَا زَمَانٌ .. تَمُوتُ اللُّغَاتُ بِهَ الْفَلْسَفَاتُ تَمُوتُ .. وَ تَحِيَا / عَلَى «فُوَهَةِ الْبُنْدُقِيَّةِ» / ..... / تَصْفُرُ فِيهَا الرِّيَّاحُ / فَلَا تَسْأَلُونِي لِمَاذَا قُبَيْلَ الْمَوَاسِمِ / يَذْوِي الزُّهْرُ؟ / وَ فِيهِمْ قُبَيْلَ الْحِصَادِ / تَمُوتُ الثَّمَرُ. (السمای، الأعمال الشعرية، ۱۹۹۴: ۲۵۴-۲۵۳)

ترجمه: این روزگار... اشغالگران آن را دست آویز آوازشان قرار داده اند / و دستانشان بر روی ماشه‌ی اسلحه / روزگار تعقیب قربانیان / روزگاری است که .. اسلحه با نان و آب می‌خوابد / از طریق سنگرها / و این روزگار آتش سوزی است / هنگامه‌ی مردن زبان‌ها / و نیز مردن فلسفه‌ها ... و زنده می‌شوند / روی لوله تفنگ / ..... / باد زوزه می‌کشد / از من نپرسید چرا اندکی قبل از بادها / گل پژمرده می‌شود؟ / و چرا میوه اندکی قبل از برداشت / می‌میرد.

یا در جایی دیگر اینگونه می‌سراید:

ما زالَ يعلَقُ بِالْحَرَابِ / دَمٌ يَسِيلُ، وَ لَيْسَ يَنْضَبُ، بِأَنْسِيَابِ / يَظَلُّ يَهْدَرُ، وَ ثَمَّ يَهْدَرُ، بِأَصْطَخَابِ / وَ تَظَلُّ أَمْوَاجٌ تَسِيلُ، وَ لَيْسَ تَنْضَبُ / مِنْ دُمُوعٍ، مِنْ دَمَاءٍ، مِنْ لَهَيْبٍ ..... (السمای، ۱۹۹۴: ۳۰۸).

ترجمه: هنوز به سرنیزه چسبیده است / خونی که جاری ست، باز نمی‌ایستد / مدام فوران می‌کند، و پیوسته غرش می‌کند / و همواره امواجی که جاری‌اند و خشک نمی‌شوند / از اشک‌ها، خون‌ها، شعله‌های آتش ....

در این شعر نیز اشاره به جنگ، قتل و کشتاری است که همچنان ادامه دارد و عنصر مادی آن جنایات عليه مردم بی‌دفاع عراق چنان گسترده و مداوم است که هنوز آثار خونریزی آن پاک نشده و شعله‌های آتش این جنگ و جنایات هولناک هنوز فروکش نکرده است و اشک‌های اندوهبار ناشی از شدت آن، همچنان جریان دارد و هنگامه مرگ زبان و فلسفه و اندیشه آدمی و سوختن محیط زیستش است، طبق این شعر جنایات عليه بشریت در حقوق بین‌الملل عمومی به اعمال خشونت آمیز و قساوت باری گفته می‌شود که بر ضد افراد انسانی صورت می‌گیرد.

بی‌کس نیز در این شعر، به گوشه‌ای از واقعیت ارکان و عناصر ژانوسی مادی جنایات عليه بشریت و مصادیق آن همانند؛ لال و کر شدن و در نهایت کشته شدن در سرزمینش به عنوان افعال مجرمانه هولناک اشاره می‌کند:

له ولاتی مندا / رۆژنامه به لالی له دایک ئهیی / له ولاتی مندا / رادیۆ به کهپی له دایک ئهیی / له ولاتی مندا / تهله فزیۆن به کوپری له دایک ئهیی / ئهوانه به ساغی له دایک وهین / لالیان ئه کهن و ئهیانکوژن / کوپریان ئه کهن و ئهیانکوژن / له ولاتی مندا ... (بی کس، ۱۹۹۰: ۷۷).

ترجمه: در سرزمین من / روزنامه‌ها لال / رادیوها کر و ناشنوا / و تلویزیون‌ها نابینا به دنیا می‌آیند / آنانی که سالم متولد می‌شوند آنان را لال می‌نمایند و آنان را می‌کشند / نابینایشان می‌سازند و آنان را می‌کشند / در سرزمین من ... شیرکو نیز در اینجا در صدد افشای چهره‌ژانوسی عقلا نیت و تکنولوژی جهان مُدرن بر آمده است که جنایتکاران استعمارگر داخلی و خارجی در قالب قوانین و روابط بین الملل نمایان ساخته‌اند:

خه و نه بوون کیزۆله خه و نه بوون / ئه وه رهب بوون و ئه مردن / ئه وه ئاو بوون و ئه مردن / ئه وه بهرد بوون و شل ئه بوون / ئه وه گووم بوون و رهق ئه بوون / خه و نه بوون کیزۆله خه و نه بوون / ئه وه دهستی سه رگوزه شته و / خه یال ئه بوون کیزۆله کم / ئه وه دهستی نیوهی دنیا و / قانون بوو که نه هات و / تووی ئه خسته زیلیکه وه و / دوور ئه ییردی ... / ئه وه نیوهی بلیمهت و نیوهی عقل و / نیوهی زانای جیهانی بوو / به یه که وه له گهل "مونتته سیربیللا" / بای بۆگه نیان بۆ هه لکردی .. (بی کس، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

ترجمه: خواب و رؤیا نبود دختر عزیزم! خواب و رؤیا نبود / آن تاک بود که می‌مُرد / آن آب بود که می‌مُرد / این سنگ بود که نرم و موم می‌گشت / چشمه بود و به شکل جامد در می‌آمد / رؤیا نبود دختر عزیزم! خواب نبود / دستان سرگذشت است و / خیال نبود دخترک عزیزم! / آن دستان، نصفی از سوی جهان و نصفی از سوی دولت و قانون بود / نصفی از آن نیز از سوی کار نوابغ، اندیشمندان و عقلا نیت جهان مُدرن بود / که آمد و / تو را بر زیلی سوار می‌کرد و / به دوردست‌ها می‌برد / که با هم همراه «منتصربالله» / باد زهرآلود و متعفن را به سویت دمیدند ...

### ۳-۴- توسل به زور، خشونت و جنگ

توسل به زور و خشونت، عمری طولانی در جوامع بشری دارد، امروزه هم در نظام و روابط بین‌الملل معاصر، شاهد پدیده توسل به زور و خشونت از طرف استعمارگران داخلی و خارجی و نیز سربرآوردن جنبش‌ها و منازعات غیربین‌المللی (داخلی) در برخی کشورهای خاورمیانه، آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و ... در واکنش به جبر زور و تحمیل جنگ علیه آنان هستیم که در راستای رسیدن به حقوق کامل شهروندی و حق تعیین سرنوشت خود به مبارزه برخاسته‌اند.

اما با این حال قاعده امره «منع توسل به زور» یا تحریم جنگ یکی از اصول بنیادین و از قواعد امره بین‌الملل معاصر است، این قواعد از سوی جامعه بین‌المللی کشورها درکل، به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر به رسمیت شناخته شده است و در سلسله مراتب قواعد حقوق بین‌الملل در راس قرار می‌گیرند و هر قاعده دیگری که مغایر آنها باشد و حتی هر رویه و عملکردی که با آنها در تعارض باشد، بی اعتبار محسوب می‌شود یکی از دستاوردهای مهم سازمان ملل متحد تثبیت قاعده ممنوعیت توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات میان ملت‌ها بود (علیخانی، ۱۳۹۴: ۲۳ و ۲۵).

با تثبیت قاعده منع توسل به زور و جنگ در حقوق بین‌الملل و در چارچوب منشور سازمان ملل متحد، امروزه تنها موارد استثناء آن مواد ۴۲ و ۵۱ منشور می‌باشد که در هر دو مورد نقش شورای امنیت سازمان ملل پررنگ و کلیدی است، به همین خاطر به رغم وقوع جنگ‌ها و توسل کشورها به زور در برخی برهه‌ها و ارائه توجیها و

استدلال‌های آنها برای مشروع نشان دادن کاربرد زور، رویه جامعه بین‌المللی، سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل عدم پذیرش آن بوده است (همان، ۲۶ و ۲۷).

امروزه «حق توسل به زور توسط نهضت‌های آزادی بخش» در قالب دفاع مشروع در قانون بین‌الملل بعنوان سایر استثنائات قاعده منع توسل به زور مورد شناسایی و تأیید قرار گرفته است، در کل دفاع مشروع حقی است که به یک دولت یا گروه قومی یا ملی تحت ستم در داخل که مورد تجاوز مسلحانه قرار گیرند داده می‌شود که در دفاع از خود به زور متوسل شده و متجاوز را به عقب براند، این دفاع می‌تواند فردی یا جمعی باشد.

معیارهایی مانند حمایت از حقوق بشر، دفاع مشروع و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند برای توسل به زور در نظر گرفته شود. حمایت از حقوق بشر را می‌توان از مهمترین عوامل در تجویز توسل به زور از طرف شورای امنیت دانست. همچنین باید اشاره کرد آثار حقوقی توسل به زور در سطح بین‌المللی باید منجر به تحقق عدالت و کرامت انسانی باشد به شرط آن که مقررات بشردوستانه رعایت شود. با توجه به مشروعیت «توسل به زور» از سوی نهضت‌های رهایی‌بخش، کمک‌های نظامی دولت‌ها به نهضت‌های رهایی‌بخش نیز که برای رهایی از یوغ استعمار (و فاشیست) به زور متوسل شده‌اند نه تنها منع نشده است، بلکه دولت‌ها متعهد به آن هستند. همچنین با توجه به اصل یادشده، دولتی که با این نهضت‌ها درگیر شده است، نمی‌تواند برای توجیه عملکرد (ژانوسی) خود به ماده‌ی ۵۱ منشور؛ یعنی دفاع مشروع استناد کند (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

واکنش‌های اقوام و ملل تحت ستم نسبت به پیامدهای ناشی از چهره ژانوسی مدرنیته باعث شد که در شعر شاعران معاصر عراق از جمله این دو شاعر مورد پژوهش، شاهد توسل به زور و دفاع مشروع و نقض منع توسل به زور باشیم؛ برای نمونه السماوی در شعر زیر با توجه به واقعیات تلخ زمانه خود در پایان مجبور می‌گردد در برابر جبر خشونت و جنگ زمانه که بر مردم و سرزمینش تحمیل شده است، به نقض قاعده امره «منع توسل به زور» روی بیاورد و مردمش را به مبارزه و قیام و «توسل به زور» فرا بخواند؛ بدین معنی کسانی را که با زور کودتا و انقلاب سرکار آمدند و سپس ستم کردند روا نمی‌بیند که افراد مردم ستم‌دیده در برابر آنان سکوت کنند و علیه آنان مبارزه نمایند، بلکه این بار مبارزه مسلحانه را به‌عنوان یکی از مصادیق توسل به زور (و استثنائی بر قاعده امره منع توسل به زور) برای مردمش به‌شمار می‌آورد و به رزمندگان آن ملت ستم‌دیده هشدار می‌دهد که اینک به دلیل جبر ستم، استعمارگری و استثمارگری استعمارگر و استثمارگر داخلی، اجباراً دوره «توسل به زور» فرا رسیده؛ زیرا دشمن بر اموال و جان‌های مردمشان مستولی گشته است:

وَ كَمْ ثَوْرَةٌ سُرِقَتْ بَعْدَهَا / فِيا عارِ ثَوْرِها / يا عارَ مَنْ بايَعُوا وَ اسْتَكاثُوا / وَ هانَ السِّلَاحُ فَهائُوا / وَ لَمْ يَدْرِكُوا  
سَيْفُ الْمُقاتِلِ يَصْدَأُ إِذا خاسَ فِي غَمَدِهِ (السماوی، ۱۹۹۴: ۲۴۷).

ترجمه: چه بسیار انقلابی که بعد از آن دزدیده شد/ ننگ بر انقلابیون آن/ ننگ بر کسانی که بیعت کردند و خوار شدند/ و سلاح نزد آنان بی‌ارزش گردید و آنها خوار شدند/ و نفهمیدند که شمشیر رزمنده وقتی در غلاف بماند کند می‌شود.

السماوی در جایی دیگر برای برانگیختن حس قیام در میان سردمداران و رهبران و دعوت آنان به مبارزه و تشویق به «دفاع مشروع» و نقض قاعده امره «منع توسل به زور»، از بیانی کنایی بهره می‌برد تا شاید از خواب غفلت

برخیزند و دست به اقدام و عمل بزنند: **ياقَادَةَ الزَّمَنِ الْمُسْتَبَاحِ! هَذَا.. أَوَانُ السَّلَاحِ وَقَدْ نَامَ أَعْدَاؤُكُمْ فِي فَرَاشِكُمْ أَيُّهَا النَّائِمُونَ.** ترجمه: ای رهبران این زمان مباح شده! ای خوابیدگان! (اینک) زمان سلاح است، حال آن که دشمنانتان در بسترهایتان خوابیده‌اند (نبی احمدی، ۱۳۹۹: ۱۸۱).

بی‌کس نیز در شعر زیر واضح و شفاف، انگیزه خویش را در واکنش به بازتاب چهره‌گریه سیاسی مدرنیته در روابط بین‌الملل آشکار می‌نماید و در برابر عمل فاشیستی، ظالمانه و تجاوزکارانه‌ی حاکمیت مطلق عراق همانند السماوی، مجبور به تشویق به «توسل به زور» و «حق دفاع مشروع» برای مردمش می‌گردد:

من مه‌لیکی هه‌ل‌کورماوم نه‌گه‌ر ده‌رگا له سه‌ر ده‌نگم پیوه‌دری/ گه‌ر نازادیم بآلی بکری له ناسمانی کوردستان دا/ سه‌ربه‌ست نه‌فری چرکه‌یه‌که‌و/ من زامنیک‌ی کراوه‌م، تهنه‌نگیک‌ی ته‌قیترام/ من ره‌شه‌بام، من برووسکه‌م، من لافاوم/ وه‌کوو هه‌لۆ هه‌لئه‌نیشم به‌لام لوتکه‌ قه‌ت به‌رناده‌م... (بی‌که‌س، ۱۹۹۰: ۳۹۷-۳۹۶).

ترجمه: من پرنده‌ای هستم که اگر روزی جلو صدا و آوازم را بگیرند/ اگر در آسمان کُردستان/ برای یک لحظه نگذارند که آزادانه بال و پر بکشایم و پرواز کنم/ من ماشه‌ آماده‌ تفنگ و در حال شلیک شدن هستم/ من گردبادم، سیلابم/ همانند شاهین هستم که بر بلندای قله‌ کوه محکم ایستاده‌ام/... شیرکو در شعری دیگر اینگونه در مورد نقض قاعده‌ امره «منع توسل به زور» از سوی مردم و حتی آب و پرندگان سرزمینش می‌سراید:

... ئاوم ووتی: من نامه‌وی به‌ نوستویی سه‌رم بی‌رن/ بالداره‌کانم نه‌یان وت: نامانه‌ی به‌ هه‌ل‌کورمایی ر‌اومان که‌ن/ چه‌که‌کانیشم نه‌یان وت/ ئی‌مه‌یش نامانه‌وی سه‌ربه‌ره‌وخوار بژین... (بی‌که‌س، ۱۹۹۰: ۹۷۹).

شیرکو در این شعر می‌گوید: تاریخ سرزمین من به دلیل ستم و استبدادی که بر وی روا می‌شود آب‌های زلال این سرزمین و پرندگان‌ش تحمل نخواهند کرد، بلکه به پا می‌خیزند و از مردم می‌خواهند از خواب غفلت بیدار شوند و به مبارزه برخیزند تا تاریخی جدید را بر مبنای آزادی بنا نهند؛ چون پرندگان این سرزمین می‌خواهند در سرزمینی آزاد به پرواز در بیایند و تفنگ‌ها می‌خواهند همراه مبارزانی شوند که برای آزادی و خاک مبارزه می‌کنند (مرادی، ۱۳۹۳: ۵۶).

#### ۴- نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطروحه در این پژوهش، نتایج به دست آمده، به شرح زیر قابل طرح است:

۱. این دو شاعر توانسته‌اند آثار مخرب چهره‌ ژانوسی مدرنیته را در سیاست داخلی کشورهای دست‌نشانده استعمارگران غرب به عنوان ظهور استعمار داخلی در آن کشورها نمایان سازند و به ارکان و عناصر مهم مادی و ارادی فعل مربوط به فاجعه‌ نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت از سوی رژیم‌های توتالیتار و فاشیست کشورهای همانند عراق هم روشنگری کنند.

۲. این دو شاعر دلایل بوجود آمدن ژنوساید، جنایات علیه بشریت و نقض قاعده‌ امره منع توسل به زور را در بزنگاه تاریخی تشکیل دولت- ملت مُدرن در خاورمیانه می‌دانند.

۳. این دو شاعر به مشروعیت مبارزه مسلحانه از سوی نهضت‌های آزادیبخشی اشاره می‌کنند که مورد توجه حقوق بین‌الملل بوده و در آن علیه یک قدرت استعمارگر خارجی یا استعمارگر داخلی به خاطر رسیدن به حق تعیین سرنوشت ملت خود و پایان دادن به سلطه استعماری و حاکمیت مطلق آن می‌جنگند. هم‌اینان که تفکرات‌شان تقریباً

همسو با چهارچوب قواعد و اساسنامه حقوق بین‌الملل، به ویژه قاعده امره آن و نیز مواد ۵ و ۶ و ۷ مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ... می‌باشد.

۴. با تعمق در اشعار این دو شاعر می‌بینیم که مدرنیته (تشکیل سازمان ملل) در سیستم‌های دموکراتیک (همانند نهادها و سازمان‌های مدافع حقوق بشر)، از یک سو قانون (بین‌المللی برای حفظ همین حقوق) وضع می‌کند و به ظاهر حق مشروعیت را به همه مردم (در سراسر جهان) واگذار می‌کند و از طرف دیگر با حاکمی در این سیستم هم‌پیمان می‌شود و حق حاکمیت برایش قایل می‌شود و ابزارهای مدرن سرکوب و کشتار را هم در انحصار وی قرار می‌دهد که قانون را طبق سلايق شخصی خویش تعلیق، نقض و یا وضعیت اضطراری اعلام می‌کند.

۵. این دو شاعر با پرده برداشتن از اسرار چهره ژانوسی مدرنیته نشان دادند که فجایعی همانند حلبچه و انفال لحظه‌ای است که مدرنیته از طریق فراهم کردن تکنولوژی سلاح کشتار جمعی و قانون عدم مداخله در امور داخل کشور استعمارگران داخلی، صورت وحشتناک خود را نشان داد.

۶. این دو شاعر مجبور گشته‌اند در برابر جبرخشونت، تحمیل جنگ، نابودی محیط زیست و تهدید به زور و سرکوب از سوی استعمارگر داخلی به نقض قاعده امره «منع توسل به زور» - مندرج در بند چهارم از ماده ۲ منشور ملل متحد - روی بیاورند و مردمشان را به مبارزه، قیام و توسل به زور در راستای حق دفاع مشروع (مندرج در منشور سازمان ملل) فرا بخوانند.

۷. یافته‌های حقوقی اشعار این دو شاعر حاکی از آن است که این جنایات محصول دوگانگی مدرنیته بوده و مدرنیته در مواجهه با آن، چهره ژانوسی‌اش را نشان داده است.

## منابع

## فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۸۴). *عدالت کیفری*، تهران: گنج دانش.
- اردبیلی، محمدعلی، محمدجعفر، حسین، حبیب زاده، فخر بناب (۱۳۸۵)، «نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران». *ویژه‌نامه حقوق*، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۱-۲۵
- بی‌کس، شیرکو (۱۳۹۴). *دیوان ۴۵ جلدی شیرکو بی‌کس*، تهران: آریو حان
- (۱۳۸۵). *سلیمانیه سپیده دو جهان*. ترجمه سید علی صالحی، محمدرئوف مرادی. تهران: انتشارات نگاه.
- حمه صالح رضا، قادر (۱۳۹۵). «تطبیق عشق و سیاست در مجموعه اشعار حمید مصدق و مجموعه شعرهای از شیرکو بی‌کس (دره پروانه) و (گورستان چراغ‌ها)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، صص ۳۶-۳۸
- دوورژه، موریس. (۱۳۷۸). *اصول علم سیاست*. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: قومس.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۴). «قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیشبینی». *فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)*، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۵۶-۲۱
- گنجی، ایمان (۱۳۹۳). «آلتر مدرنیته». برگرفته از: [http://asabsanj.com/asab/wp-content/uploads/2015ganji\\_altermodernity.pdf](http://asabsanj.com/asab/wp-content/uploads/2015ganji_altermodernity.pdf) / 03 / -
- محمد حسین پور، خسرو، عباس تبار، رحمت (۱۳۹۵). «خوانشی ژانوسی از مدرنیته: مورد مطالعه انفال قومی در عراق». *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره هشتم، شماره ۳، ۱۱۱-۸۹، صص ۱۱۱-۸۹
- مرادی، دلبر (۱۳۹۳). پایان‌نامه «بررسی تطبیقی مضامین ادبیات‌پایداری در اشعار محمود درویش و شیرکو بی‌کس». دانشگاه کردستان - دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)، ص ۵۴
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸). «نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی». *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، دوره ۴، شماره ۱۵۰ - ۱۴۹، صص ۷۳-۷۰
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۷۷). *حقوق جزای بین‌الملل*، تهران: نشر میزان
- نبی احمدی، محمد (۱۳۹۹). «نشانه‌شناسی رمزگان‌های زبانی در سروده (ملحمه الهجرة الثالثة) از (کاظم السماوی)». *دو فصلنامه علمی زبان و ادبیات عربی*، سال دوازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۹۹، شماره پیاپی ۱۸۰/۲/۲۳، صص ۱۸۶ - ۱۷۰
- ورله، گرهارد، (۱۳۸۷). «جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر». ترجمه امیر ساعد وکیل، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹، ۱۳۸۷، صص ۵۹ - ۱۰۰
- هاشمی، سید حسین (۱۳۹۴). «حقوق و تکالیف نهضت‌های رهایی‌بخش در مخاصمات مسلحانه از نگاه فقه و حقوق جزای بین‌الملل». *نشریه حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۵۸-۱۲۵

### عربی

- الأنباری، صباح (۲۰۱۱). *المكان و دلالتة الجمالیة فی شعر شیرکو بی کس*، دمشق: دار نینوی.
- السماوی، کاظم (۱۹۹۴). *الأعمال الشعریة ۱۹۵۰-۱۹۹۳*، ط: ۱ بیروت: دار الرازی للطباعة والنشر و التوزیع.
- .....(۱۹۹۹). *کوردستان وردة النار... وردة الحلم*، مطبعة أوفیست صفوت.
- «بندر علی اکبر شاکه» (۲۰۱۷م). «کاظم السماوی شاعر عربی إنسان دافع عن المضطهدين فی کل الأوطان لا سیما عن الکرد و الکردستان». *مجلة جامعه گهرمیان اكلیه اللغات و العلوم الأنسانیة*، صص ۵۴۰ - ۵۱۶.
- شهاب، مفید (۲۰۰۰). *دراسات فی القانون الدولي النسانی*، قاهره: دار المستقبل.
- عبدالله، سرور (۲۰۱۲). *حركة الحداثه فی الشعر الکردی*، سلیمانیه: مرکز چاودیر.

### کوردی

- بیکهس، شیرکو (۱۹۹۱). *دهریه ندی په پورله*، سلیمانیه: کوردستان.
- بیکهس، شیرکو (۲۰۰۱). *رهنگدان*، سلیمانیه، چاپخانه ی خاک.
- ..... (۲۰۰۰). *بۆننامه*، سلیمانیه، چاپخانه ی شقان.
- بیکهس، شیرکو (۲۰۰۶). *دیوانی شیرکو بیکهس*، سلیمانیه: کوردستان.
- بیکهس، شیرکو (۱۹۹۰). *دیوانی شیرکو بیکهس*، ستۆ کهۆلم.
- سه جادی، بهختیار (۱۳۹۶). «لینكدانه وهی شیوازاناسانهی قوتابخانه کانی روانگه و کفری: به سه رنجدان به شیعی شیرکو بیکهس و له تیف هه لمهت». *پژوهشنامه ادبیات کردی*. دوره ی ۳، ژماره ی ۱ (پاییز و زستان)، ل ۱۶۵-۱۳۱.